

# مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه

سیدحسن وحدتی شبیری\*

## چکیده

«خسارت تأخیر تأدیه» از موضوعات حقوقی است که از دیرباز در حقوق کشورها مطرح بوده؛ ولی در سالیان پس از انقلاب اسلامی در کشور ما، به لحاظ پیدایی تحولات فراوان، اهمیتی دوچندان یافته و موضعگیری‌های گوناگونی از سوی مراجع قانونی درباره آن صورت گرفته است.

از یک طرف، تأمین نظم اقتصادی در دنیای کنونی بدون در نظر گرفتن جرمه تأخیر، بسیار دشوار است و از طرف دیگر، شبهه خلاف شرع بودن نهاد حقوقی مزبور و لزوم تطابق مقررات قانونی با احکام شرع مقدس بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کاوش هر چه بیشتر در اطراف موضوع یاد شده را می‌طلبد. این مقاله صرفاً به ابعاد فقهی و حقوقی «خسارت تأخیر تأدیه» می‌پردازد و بررسی بُعد اقتصادی موضوع را به متخصصان مربوط وا می‌گذارد. خسارت تأخیر تأدیه می‌تواند با استفاده از نهاد «شرط ضمن عقد» وجهه شرعی بیابد و در صورتی که کاهش ارزش پول، بیش از اندازه متعارف، و مدیون نیز در سررسید از ادای دین متمکن باشد، بدون نیاز به شرط ضمن عقد قابل مطالبه است.

واژگان کلیدی: خسارت، جرمه دیرکرد، تأخیر تأدیه، خسارت تأخیر تأدیه.

وقتی موضوع تعهد، پرداخت مبلغی وجه نقد رایج باشد و متعهد در سررسید از انجام تعهد خویش سرباز زند، به متعهدله خسارتی از این طریق وارد می‌آید که به آن، «خسارت تأخیر تأدیه» گویند. از یک طرف ارزش پول به طور مداوم در حال کاهش است و پدیده‌هایی چون جنگ و محاصره اقتصادی نیز این کاهش را تشدید می‌کند و در اثر آن، نرخ تورم افزایش می‌یابد. شخصی که مبلغی پول را قرض می‌دهد یا کالایی را به نسیه می‌فروشد، کاهش ارزش پول را به شرط آن‌که به میزان فاحشی نباشد، تا سررسید می‌پذیرد؛ ولی پس از سررسید، ضرر ناشی از تورم و کاهش ارزش پول را نپذیرفته و به ضرر خویش اقدام نکرده است. از طرف دیگر، چنان‌چه اهل تجارت باشد می‌تواند با به کار انداختن پول خویش، به موقع از آن بهره‌برد و بر اثر امتناع مدیون از ادای دین در سررسید، از منافع فراوانی محروم شده است. اکنون آیا می‌توان خسارت ناشی از کاهش ارزش پول و خسارت عدم‌المنفع را از مدیونی که در ادای دین قصور ورزیده، مطالبه کرد؟

در زبان حقوقدانان، واژه «خسارت تأخیر تأدیه» در مواردی به کار می‌رود که موضوع تعهد، پرداخت مبلغی وجه نقد رایج کشور باشد و اگر موضوع، تحویل کالا و خدمات باشد یا پرداخت وجه نقد غیر رایج در کشور، مثل ارزهای بیگانه باشد، عنوان «خسارت ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد» را به کار می‌برند؛ بنابراین، موضوع نوشتار حاضر، موردی است که شخصی ضمن بیع یا قرض یا هر عقد دیگر، متعهد شده مبلغی وجه نقد رایج بپردازد. در این زمینه، ابتدا به وضعیت قانون خسارت تأخیر تأدیه پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران نگاهی می‌کنیم؛ آن‌گاه بحث فقهی مربوط به موضوع را پی می‌گیریم.

## خسارت تأخیر تأدیه در قوانین

درباره این موضوع در قوانین قبل و بعد از انقلاب اسلامی به گونه‌های مختلف موضعگیری شده است؛ بدین سبب به منظور مطالعه سیر تحول آن، بحث را در دو قسمت خلاصه می‌کنیم:

### ۱-۱. خسارت تأخیر تأدیه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

ماده ۲۲۸ ق.م. می‌گوید:

در صورتی که موضوع تعهد تأدیه، وجه نقدی باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱، مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

در این ماده قانونی، خسارت تأخیر تأدیه پذیرفته شده؛ ولی صدور حکم بر اساس آن را به

رعایت ماده ۲۲۱ قانون مدنی منوط ساخته است. ماده اخیر می‌گوید:

اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف، مسؤول خسارت طرف مقابل است مشروط بر این‌که جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد، عرفاً به منزله تصریح باشد و یا برحسب قانون موجب ضمان باشد.

به نظر می‌رسد علت این‌که ماده ۲۲۸ پیش‌گفته، امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد را به رعایت ماده ۲۲۱ منوط ساخته، این است که خسارت مزبور نوعی خسارت قراردادی است و از نظر قانون مدنی، خسارت قراردادی به خودی خود قابل مطالبه نیست، مگر آن‌که ضمن عقد، شرط صریح یا ضمنی مبنی بر ضمان برای خسارت ناشی از تخلف یا حکم قانونگذار به طور جداگانه در ارتباط با اصل خسارت و میزان آن وجود داشته باشد.

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، باب دهم را به «خسارت و اجبار به انجام تعهد» اختصاص داده، در ماده ۷۱۲ چنین مقرر می‌دارد:

مدعی حق دارد در ضمن دادخواست یا در اثناء دادرسی، جبران خسارتی که به سبب دادرسی یا به جهت تأخیر ادای دین یا انجام تعهد و یا تسلیم خواسته به او وارد شده و یا خواهد شد، از طرف دعوا بخواهد....

در این ماده، خسارت تأخیر تأدیه پذیرفته شده بود؛ ولی در ماده ۷۱۳ خسارت از خسارت را غیرقابل مطالبه اعلام می‌کرد.

ماده ۷۱۲ پیش‌گفته، اعم از خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد بود و تأخیر در ادای دیون دیگر را نیز شامل می‌شد ضمن آن‌که میزان دقیق خسارت قبال مطالبه را تعیین نمی‌کرد؛ بدین سبب، قانونگذار مزبور، ماده ۷۱۹ آن قانون را به خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد اختصاص داده، رقم مشخصی را برای آن در نظر گرفت. این ماده نیز چنین مقرر می‌داشت:

در دعوی که موضوع آن وجه نقد است، اعم از این‌که راجع به معاملات یا حق استرداد یا سایر معاملات استقراضی یا غیر معاملات استقراضی باشد، خسارت تأخیر تأدیه معادل صدی دوازده (۱۲ درصد) محکوم به ارسال است و اگر علاوه بر این مبلغ، قراردادی به عنوان وجه التزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و هر عنوان دیگری شده باشد، در هیچ مورد بیش از صدی دوازده در سال نسبت به مدت تأخیر، حکم داده نخواهد شد؛ لکن اگر مقدار خسارت، کم‌تر از صدی دوازده معین شده باشد، به همان مبلغ که قرارداد شده است، حکم داده می‌شود.

ملاحظه می‌شود که این ماده، به عقد قرض اختصاصی ندارد و هرگونه دینی را که موضوع آن

وجه نقد است، شامل می‌شود. در این ماده دو نکته جلب توجه می‌کند: نخست آن‌که هرگونه شرط افزایش دهنده مسؤلیت را تحت هر عنوانی، ملغاً اعلام می‌کند؛ ولی شرط کاهش دهنده مسؤلیت را می‌پذیرد؛ بنابراین در زمان اجرای این ماده قانونی، شرط صریح از سوی طرفین مبنی بر امکان مطالبه خسارت تأخیر بیش از ۱۲ درصد در قالب وجه التزام و غیر آن، بدون اثر بوده و بدان حکم داده نمی‌شده است؛ بلکه اگر طلبکار ثابت می‌کرد که خسارت وارده بیش از این مقدار بوده، باز قابل مطالبه نبود.

دوم آن‌که تعیین مبلغ ۱۲ درصد از سوی قانونگذار یک اماره قانونی مبنی بر ورود خسارت بر اثر تأخیر در تأدیه وجه نقد از ناحیه متعهد است؛ بدین جهت، مطابق ماده ۷۲۵ این قانون: «خسارت تأخیر تأدیه، محتاج به اثبات نیست و صرفاً تأخیر در پرداخت برای مطالبه و حکم کافی است». در ماده ۳۴ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ سخن از «خسارت دیرکرد» به میان آمده و قسمتی از ماده یاد شده چنین مقرر می‌دارد:

دفترخانه بنا به تقاضای بستنکار، اجرائیه برای وصول طلب و اجور و خسارت دیرکرد صادر خواهد کرد.

در ماده ۳۶ آن قانون هم خسارت تأخیر تأدیه از قرار صدی دوازده قابل مطالبه اعلام شده که به وسیله اداره ثبت مأخوذ و تماماً به طلبکار داده می‌شد. همچنین ماده ۱۱ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ و ماده ۳۰۴ قانون تجارت، خسارت تأخیر تأدیه را درباره اسناد تجاری مقرر می‌داشت.

## ۱-۲. خسارت تأخیر تأدیه پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سرنوشت خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، فراز و نشیب داشته است. فقیهان شورای نگهبان بر اساس اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عهده‌دار نظارت بر قوانین از جهت انطباق با احکام شرع انورند. در نظریه‌های متعدد، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد را که در قوانین پراکنده از جمله قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ آمده بود، با اکثریت آرا، خلاف شرع دانستند. از آن جمله می‌توان به نظریه‌های شماره ۹۴۹۹ مورخ ۱۳۶۲/۸/۲۵، و ۳۸۴۵ مورخ ۱۳۶۴/۴/۱۲ و ۷۶/۲۱/۵۱۲ مورخ ۱۳۷۶/۳/۱ اشاره کرد. در نظریه شماره ۳۸۴۵ چنین آمده:

مطالبه مازاد بر بدهی بدهکار به عنوان خسارت تأخیر تأدیه چنانچه حضرت امام مدظله نیز صریحاً به این عبارت: «آنچه به حساب دیرکرد تأدیه بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است» اعلام نموده‌اند جایز نیست و احکام صادره بر این مبنا شرعی نمی‌باشد؛ بنابراین، مواده ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی حقوق و سایر موادی که به طور متفرق احتمالاً در قوانین در این رابطه موجود می‌باشد، خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست.

نیز در همین جهت، فقیهان شورای نگهبان در نظریه شماره ۳۳۷۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۴ آورده‌اند:

آن قسمت از ماده ۳۴ قانون ثبت و تبصره ۴ و ۵ آن و ماده ۳۶ و ۳۷ آیین نامه اجرای ثبت که اخذ مزاد بر بدهی بدهکار را به صورت خسارت تأخیر تأدیه، مجاز شمرده است، خلاف موازین شرع و باطل اعلام می‌شود.

با این حال، شورای نگهبان در پاسخ به سؤال بانک مرکزی (به شماره ۴۰۹۵ / ه مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸) خسارت تأخیر تأدیه را در قالب شرط ضمن عقد پذیرفت. شرح قضیه از این قرار است که بانک با مشتریان خود در قراردادهای سیستم بانکی، ماده‌ای را تحت عنوان «خسارت تأخیر تأدیه» به این مضمون می‌گنجاند:

در صورت عدم تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد تا سررسید مقرر، به علت تأخیر بدهی ناشی از این قرارداد، از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، مبلغی به ذمه امضا کننده این قرارداد تعلق خواهد گرفت؛ از این رو وام و یا اعتبار گیرنده، با امضای این قرارداد، ملزم و متعهد می‌شود تا زمان تسویه کامل بدهی ناشی از این قرارداد، علاوه بر بدهی تأدیه نشده، مبلغی معادل ۱۲ درصد ساندۀ بدهی برای هر سال نسبت به بدهی مذکور بر حسب قرارداد به بانک پرداخت نماید....

شورای نگهبان نیز طی نامه شماره ۷۷۴۲ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۱ عمل به ترتیب یاد شده را به شرط اصلاح عبارت «تسویه کامل بدهی» به عبارت «تسویه کامل اصل بدهی» بدون اشکال و مطابق موازین شرع شناخت.

نکاتی در این زمینه قابل توجه است: نخست آنکه از عبارت سؤال به دست می‌آید قرارداد مفروض، اعم از عقد قرض است؛ یعنی شرط یاد شده حتی اگر در ضمن عقد قرض باشد با مشکل ربا مواجه نخواهد شد. دلیل این امر آن است که در عبارت سؤال، قرارداد آمده و قراردادهای بانکی، انواع عقود را شامل می‌شود. افزون بر این، عبارت: «وام یا اعتبارگیرنده» دلیل روشن بر عمومیت سؤال برای عقد قرض است.

دوم آنکه تاریخ اعلام نظر یاد شده از سوی شورای نگهبان ۱۳۶۱/۱۲/۱۱ است؛ در حالی که در تاریخ‌های ۱۳۶۴/۴/۱۲ و ۱۳۷۶/۳/۱ این شورا، بار دیگر بر نظریه پیشین خود مبتنی بر حرمت خسارت تأخیر تأدیه تأکید ورزیده است بدون آنکه بر امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در قالب شرط ضمن عقد اشاره‌ای کند.

این حقیقت، برخی استادان حقوق کشورمان را بر آن واداشته که نظریات شورای نگهبان را دچار تزلزل و عدم هماهنگی بیندارند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴ / شماره ۸۲۰ و ۸۲۱).

به نظر می‌رسد میان نظریه‌های شورای نگهبان، جمع عرفی امکان‌پذیر است به این بیان که خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد به خودی خود قابل مطالبه نیست و با موازین شرع سازگاری ندارد، مگر آن‌که به صورت شرط ضمن عقد در آید.

شاهد بر این جمع، نظریه دیگری از سوی فقیهان شورای نگهبان است که در تاریخ ۶۲/۳/۳۱ درباره اخذ بهره از شرکت‌های خارجی می‌گوید:

اکثریت سهامداران غیرمسلمان شرکت‌های خارجی، مجوز دریافت بهره از سایرین نمی‌شود؛ چنان‌که دریافت جریمه نیز اگر به صورت التزام و شرط در ضمن عقد نباشد، از مسلمان و غیرمسلمان از اقلیت‌های رسمی ساکن ایران جائز نمی‌باشد (مهرپور، ۱۳۷۱: ۳۳۶).

مفهوم مخالف عبارت اخیر، آن است که گرفتن خسارت تأخیر تأدیه با فرض التزام بدان در ضمن عقد جایز است بدون آن‌که تفاوتی میان عقد قرض با سایر عقود باشد. بدین ترتیب، نظریه اخیر و نظریه مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۱ می‌تواند اطلاق آرای بعدی شورای نگهبان را که بدون قید، خسارت تأخیر تأدیه را غیرمشروع اعلام کرده، مقید سازد. بررسی فقهی این نظریه را به مباحث آینده موکول می‌کنیم. در تاریخ ۷۶/۱۰/۳، مجمع تشخیص مصلحت نظام، با تصویب تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون چک، به دارنده چک این امکان را می‌بخشید که بتواند محکومیت صادرکننده را درباره پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، از دادگاه تقاضا کند و در یک نظریه تفسیری، مجمع یاد شده در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۲۱ چنین مقرر داشت:

منظور از عبارت «کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده...» مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارات تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شد، و هزینه دادرسی و حق‌الوکاله بر اساس تعرفه‌های قانونی است.

روشن است که در این مقررده، سخنی از شرط ضمن عقد به میان نیامده و از طرف دیگر، تورم و کاهش ارزش پول مفروض گرفته شده است؛ بنابراین، تسری حکم مذکور در مصوبه مجمع به غیر از چک از اسناد تجاری و غیرتجاری، فاقد وجهت قانونی است؛ چنان‌که اگر به فرض، نرخ تورم، صفر باشد، مطالبه وجهی به صورت خسارت تأخیر تأدیه، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ ولی در سال ۷۹، قانونگذار، خسارت تأخیر تأدیه را برای همه دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج باشد، مقرر داشت. در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب

۱۳۷۹/۱/۲۱ که در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۸ به تأیید شورای نگهبان رسیده، آمده است:

در دعوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت متناسب تغییر شاخص قیمت سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر این‌که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.

در این ماده قانونی، چهار شرط برای امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مقرر شده است:

نخست آن‌که موضوع تعهد، وجه نقد رایج باشد؛ پس اگر موضوع آن، کالا یا ارزش کشورهای دیگر باشد، مشمول این حکم نخواهد بود. دوم آن‌که طلبکار، بدهی را مطالبه کرده باشد که اظهار نامه رسمی می‌تواند دلیلی بر این امر باشد. سوم آن‌که مدیون، متمکن از پرداخت باشد، با امکان مالی از ادای دین خودداری کرده باشد و چهارم آن‌که ارزش پول در فاصله سررسید تا زمان پرداخت، تغییر فاحش کرده باشد.

مقایسه این ماده قانونی با مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام به شرحی که گذشت می‌رساند که از نظر قانونگذار سال ۷۹، تمکن مدیون از پرداخت و تغییر فاحش ارزش پول دو شرط عمده برای امکان مطالبه خسارت تأدیه وجه نقد است؛ در حالی که در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، هیچ یک از آن دو قید نشده است؛ البته در این مصوبه سخن از تورم به میان آمده که می‌رساند کاهش ارزش پول مفروغ گرفته شده؛ ولی «کاهش شدید» قید امکان مطالبه نیست و مقایسه این هر دو با نظریات شورای نگهبان نشان می‌دهد که نه مجمع تشخیص مصلحت نظام و نه قانونگذار سال ۷۹ هیچ‌کدام راهکار شرط ضمن عقد را که در آرای شورای نگهبان منعکس شده بود، مورد استفاده قرار نداده‌اند.

## ۲. خسارت تأخیر تأدیه از نگاه فقهی

در این قسمت، ابتدا نظریات مطرح شده، سپس ادله فقهی را مورد کاوش قرار می‌دهیم.

### ۱-۲. نظریات فقهی

بیش تر فقیهان امامیه، گرفتن مبلغی مازاد بر اصل بدهی را تحت عنوان کاهش ارزش پول یا خسارت دیرکرد و مانند این‌ها غیرمشروع دانسته‌اند.

فقیه بزرگ، سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروه معتقد است که کاهش ارزش پول قبل از سررسید و بعد از آن در ضمان بدهکار نیست؛ هر چند که وی توانایی پرداخت داشته و طلبکار نیز

دین را مطالبه کرده باشد. وی در پاسخ به سؤالی در زمینه کاهش شدید ارزش پول می‌گوید:

هرگاه آن دین مؤجل باشد و تنزل قیمت پیش از حلول اجل باشد، خسارت بر طلبکار است... و اما اگر مطالبه کند و مدیون در دادن ممانعت کند، بدون وجه شرعی، پس در صورت تنزل قیمت، از کیسه طلبکار رفته است؛ چنان‌که در غصب می‌گویند...<sup>۳\*</sup> (بزدی، ۱۳۷۶: ۲۷۹).

امام خمینی علیه السلام در پاسخ به یک سؤال درباره شخصی که ضمن عقد قرض، درباره قدرت خرید شرط ضمان کرده، می‌نگارد:

شرط مذکور نافذ نیست و همان مبلغی را که قرض گرفته، ضامن است و قدرت خرید پول در این مسأله اثر ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۲/۲۹۰ و ۲۹۱).

مرحوم آیت‌الله گلپایگانی در پاسخ به سؤالی درباره جریمه‌های بانکی می‌نویسد:

شرط زیاده، اگرچه به عنوان حق الزحمه و سایر مذکورات در سؤال باشد، ربا و حرام است و جریمه نیز حرام است؛ ولی اگر مدیون به نحو شرعی در ضمن عقد خارج لازم، ملتزم شده باشد که اگر از موعد مقرر تأخیر انداخت، مبلغ معینی مجاناً بدهد، اشکال ندارد (گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۹۱/۲).

درباره مبنای فقهی قسمت اخیر از پاسخ وی، پس از این بحث خواهیم کرد.

مقام رهبری در پاسخ به سؤالی در این زمینه چنین نگاه داشته است:

خسارت ناشی از تأخیر بدهی، اگر ثابت شود که مستند به تأخیر تأدیه است، در ضمان بدهکار است و حکم ربا را ندارد (اطلاعات ۱۳۷۸/۲/۲).

در این نظر، بدون آن‌که از راهکار شرط ضمن عقد استفاده شود، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد پذیرفته شده و آن را از حکم ربا خارج دانسته‌اند؛ ولی در زمینه قلمرو خسارت مزبور و چگونگی استناد آن به تأخیر تأدیه توضیح نداده‌اند؛ به‌طور مثال، معلوم نیست که آیا خسارت قابل مطالبه از دست دادن سود را نیز شامل است یا فقط کاهش قدرت خرید را در بر می‌گیرد؛ چنان‌که مشخص نیست آیا خسارت مزبور در صورت کاهش شدید قابل مطالبه است یا کاهش به میزان متعارف هم در ضمان بدهکار است؛ هر چند بعید نیست اطلاق عبارت، همه این صورت‌ها را در برگیرد.

\*. همچنین میان فقهای معاصر، ر.ک: آیت‌الله سیستانی، پاسخ به نامه شماره ۱۳/۶۱۹/۵۶/د مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی؛ جعفر سبحانی، مجله رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶، ص ۹۶.



برخی از معاصران با فرق گذاشتن میان غصب پول و غیر غصب، در خصوص غصب، کاهش ارزش پول را در ضمان غاصب دانسته و در غیر غصب، گرفتن مبلغ مازاد را تحت عنوان ضمان کاهش ارزش پول، برخلاف ادلهٔ روایی قلمداد کرده‌اند (حائری، ۱۳۷۸: ۷۶ و ۷۷)؛ البته خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، غصب نیست و بدهکار با تأخیر در پرداخت دین، عین مالی را غصب نمی‌کند؛ ولی چون با تمکّن از پرداخت و با وجود مطالبهٔ دائن، از ادای دین خویش خودداری کرده و در فرض کاهش شدید ارزش پول، سبب ورود ضرر به وی شده است، به قاعدهٔ لاضرر باید خسارت او را جبران کند. برخی نیز با آنکه خسارت دیرکرد را ربا و حرام دانسته‌اند، معتقدند:

اگر فاصلهٔ زمانی و تورّم خیلی زیاد باشد، به طوری که پرداختن مبلغ مزبور عرفاً ادای دین شمرده نشود، باید به حساب امروز بپردازد یا مصالحه کنند (مکارم، ۱۳۷۶: ۱۵۰).

فقیهانی نیز هستند که به لزوم جبران کاهش ارزش پول حکم کرده؛ ولی مصالحه را به صورت احتیاط یا فتوا، مطلوب یا لازم شمرده‌اند (بهبخت، استفتاء شمارهٔ ۵۶۹۰ و موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷: استفتاء). شهید صدر نیز در مباحث علمی خویش می‌پذیرد که در اوضاع کنونی که ارزش پول به طور مستمر رو به کاهش است، به گونه‌ای که پس از چند سال، پول، ارزش حقیقی خود را از دست می‌دهد، دیگر نمی‌توان پول امروز را «مثل» پول چند سال پیش دانست؛ بنابراین، لذا اگر بانک، هنگام وفا به دین خویش، ارزش واقعی پولی را که پیش‌تر گرفته، بپردازد، ربا و حرام نخواهد بود (شهید صدر ۱۳۹۹ ق، ۱۹).

## ۲-۲. ادلهٔ فقهی

به منظور بررسی ادلهٔ فقهی در زمینهٔ خسارت تأخیر تأدیهٔ وجه نقد، بحث را در چهار قسمت ارائه می‌دهیم: شرط در ضمن عقد اصلی، شرط در ضمن عقد خارج لازم، ضمان نسبت به کاهش ارزش پول و سرانجام ضمان نسبت به خسارت عدم النفع.

### ۲-۲-۱. شرط در ضمن عقد اصلی

دینی که مدیون، از پرداخت آن خودداری می‌کند و طلبکار خسارت دیرکرد را می‌طلبد، گاه ناشی از عقد قرض است و گاه از عقود دیگر سرچشمه می‌گیرد. تفاوت این دو در روایاتی است که در خصوص قرض وارد شده و هرگونه شرطی را که به نفع قرض دهنده باشد، حرام اعلام می‌کند (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۵ ه ق، ۳۵۶/۱۸)؛ به همین دلیل، پیش‌تر بر این باورند که خسارت تأخیر تأدیه حتی اگر به صورت شرط ضمن عقد قرض درآید، باز حرام و نامشروع است؛ زیرا مفاد این شرط، نفعی را به صورت معلق به قرض دهنده باز می‌گرداند. پیش از این به برخی از فتاویٰ فقهی در این زمینه اشاره شد.

با این همه، برخی عقیده دارند: ربا در صورتی است که قرض دهنده با شرط مزبور، قرض گیرنده را مجاز به تأخیر در فرض پرداخت مبلغی پول سازد؛ ولی اگر مقصود وی، الزام قرض گیرنده به ادای دین در سررسید و در اصطلاح «وجه التزام» باشد، بدون اشکال خواهد بود؛ برای مثال، قرض دهنده شرط می‌کند که اگر دین را در سررسید معین نپرداخت به ازای هر سال، ۱۲ درصد اصل بدهی به ذمه وی بیاید. چنین چیزی مشمول روایات نهی از ربا نخواهد بود\* (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۲: استفتاء). آنچه در این فتوا قابل توجه است، تفاوت میان ربا و وجه التزام است که گاه از آن به «شرط کیفری» تعبیر می‌کنند. ربا، مبلغی افزون بر میزان اصل بدهی، در ازای اعطای مهلت است؛ در حالی که قرض دهنده در فرض مورد بحث، چیزی به جز اصل بدهی در سررسید نمی‌خواهد و اگر شرط مبلغ در فرض تأخیر می‌کند، به دلیل واداشتن مقتضی به پرداخت وام در رأس مدت است؛ به همین دلیل فقیهان شورای نگهبان چنان‌که پیش از این گذشت، خسارت تأخیر تأدیه را در قالب شرط ضمن عقد پذیرفته‌اند. بدیهی است مقصود آنان چیزی به جز آنچه در فتوای مذکور آمد، نیست؛ اما در صورتی که ذین، ناشی از عقود دیگر غیر از قرض باشد، مثل آن‌که در ضمن بیع سلف یا بیع نسبه، شرط پرداخت مبلغ اضافی در صورت تأخیر کند، ادله و ویژه قرض جریان نمی‌یابد؛ بدین سبب همان‌گونه که بایع در بیع نسبه می‌توانست بر خریدار شرط کند که تا آخر سال، ماهانه مبلغ معینی را به او مجاناً بدهد، به همان ترتیب می‌تواند شرط کند که در صورت تأخیر در پرداخت ثمن در رأس مدت مقرر، ماهانه مبلغی معین را به وی تملیک کند (شهید صدر، ۱۴۰۳: ۱۷۴). در این صورت، شرط مورد بحث، مشروعیت و نفوذ خود را از دلیل لزوم بیع و ادله نفوذ شرط می‌گیرد نه از قرض، تا ربا پدید آید. از طرف دیگر، پرداخت مبلغ مازاد در برابر تمدید مدت و اعطای مهلت نیست تا

\*. متن سؤال و جواب چنین است:

سؤال: در قرارداد قرض یا غیر آن، شرط می‌شود که «در صورت عدم تسویه کامل اصل بدهی ناشی از قرارداد در سررسید مقرر، علاوه بر اصل بدهی، مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال به ذمه متعهد این قرارداد تعلق خواهد گرفت»، آیا شرط مزبور با مشکل ربا و غیر آن مواجه می‌باشد یا خیر؟ و آیا میان قرض و غیر آن همچون بیع نسبه یا سلف در این باره فرقی هست یا نه؟

جواب: «اگر مفهوم شرط مذکور، مجاز بودن مدیون در تأخیر ادای دین در مقابل ۱۲ درصد باشد، ربا و حرام است و اگر مقصود الزام مدیون بر ادای دین رأس مدت مقرر باشد که وجه التزام در مقابل عدم ادا باشد، ظاهراً اشکال ندارد والله العالم».

اطلاق این عبارت، عدم تفاوت میان قرض و غیر آن را در این مورد می‌رساند.

مشمول روایاتی باشد که هر گونه مبلغ اضافی را در ازای تمديد سررسيد، حرام اعلام می کند\* (نجفی، ۱۳۹۰ ق: ۳۷۶/۱۸).

بدین ترتیب ممکن است کسی بین عقد قرض و سایر عقودی که دینی را می آفریند، فوق بگذارد؛ به این نحو که شرط مبلغ اضافی تحت عنوان «وجه التزام» را در عقد قرض مصداق ربا و شرط مزبور در سایر عقود را صحیح و نافذ بشمارد؛ هر چند برخی چنان که اشاره شد، در هر دو، شرط یاد شده را معتبر تلقی کرده اند.

### ۲-۲-۲. شرط در ضمن عقد خارج لازم

برخی از فقیهان که مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را به صورت شرط ضمن عقد اصلی نپذیرفته اند، از راهکار شرط ضمن عقد خارج لازم بهره جسته و همان هدف را در این قالب تأمین کرده اند (گلپایگانی، ۱۴۰۵ ق: ۹۱). به نظر آنان، دائن می تواند کالای هر چند کوچک را به مدیون بفروشد و در ضمن، شرط کند که اگر وی، رأس مدّت مقرر، دین را نپردازد، مبلغی برای مثال ۱۲ درصد اصل بدهی را مجاناً به دائن تملیک کند. علت قید «مجاناً بودن»، آن است که اگر تملیک مزبور در ازای اعطای مهلت باشد، مشمول روایات خاص است که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت. در این صورت نیز شرط تملیک مجاناً مبلغی در صورت تأخیر در پرداخت، مشروعیت و نفوذ خود را از عقد قرض نمی گیرد و در ازای سررسید نیست تا ربا لازم آید.

### ۳-۲-۲. ضمان کاهش ارزش پول

ارزش پول، همواره در حال کاهش است و گسترش نقدینگی در جامعه، سبب کاهش قدرت خرید شده، بر اثر تورّم، از قیمت حقیقی پول می کاهد؛ به گونه ای که اگر شخص، مدّت مدیدی عین پول خویش را در گوشه ای نگه دارد، فقط از نظر شکلی، پول خود را نگه داشته؛ ولی از نظر اقتصادی از ارزش تهی شده است.

اکنون مباحث گوناگونی در این ارتباط مطرح است. آیا قرض گیرنده می تواند قیمت واقعی پول را در برابر قرض دهنده تضمین کند؟ به طور مثال اگر یک میلیون ریال را قرض می گیرد تعهد کند تا پس از یک سال، رقمی معادل یک میلیون ریال امروز را به وی بازگرداند. آیا قرض دهنده می تواند بدون

\* سؤال راوی از امام باقر علیه السلام این است: «فی الرجل یكون علیه دینٌ الی اجلٍ مسمیّ فیأتیهِ غریمه، فبقول: انقدنی

من الذی لی کذا و کذا و اضع لک بقیّته، او بقول: انقدنی بعضاً و امدُ لک فی الاجل فیما بقی.

عبارت امام علیه السلام چنین است: «الأری ینه بأساً مالٌم یؤد علی رأس مانه شیئاً بقول الله عزّوجلّ: فلکم رؤوس أموالکم لأتظلمون و لا تظلمون».

آنکه قرض گیرنده، ارزش واقعی پول در سررسید را تضمین کرده، در رأس مدّت مقرّر، ما به التفاوت مبلغ اسمی یا ارزش واقعی روز ادا را مطالبه کند\* و آیا کاهش شدید ارزش پول با کاهش به میزان متعارف در این زمینه فرق دارد؟

این پرسش‌ها با موضوع بحث ارتباط نزدیک دارد؛ ولی خارج از آن قرار می‌گیرد؛ زیرا موضوع بحث، خسارت دیرکرد است و سؤالات مزبور، در فرض ادای به موقع دین نیز مطرح است. مطلب مورد بحث ما این است که اگر مدیون در رأس مدّت مقرّر، دین را نپرداخت و پس از سررسید، ارزش پول کاهش یافت، آیا طلبکار می‌تواند ما به التفاوت را مطالبه کند؟

بدون شک اگر مدیون در رأس مدّت مقرّر، دین خود را بپردازد و اوضاع اقتصادی در این مدّت دگرگون نشده و کاهش ارزش، اندک و به میزان متعارف باشد، طلبکار نمی‌تواند مبلغی بیش‌تر از رقم اصلی را بخواهد؛ چرا که عقد قرض یک عقد احسانی است و قرض‌دهنده با نیت خیر و ثواب، اقدام کرده و کاهش ارزش پول به میزان اندک را نادیده گرفته است؛ ولی اگر مدیون، به موقع به پرداخت دین اقدام نکرد، ممکن است گفته شود قرض‌دهنده کاهش اندک در ارزش پول را فقط تا سررسید نادیده گرفته، و به اصطلاح، «اقدام به ضرر» خویش کرده است؛ ولی اگر از سررسید گذشت، چنین اقدامی از رفتار وی استنباط نمی‌شود. به نظر می‌رسد این سخن در جوامعی که عرف، در محاسبه ارزش پول دقت دارد، قابل پذیرش است؛ ولی در جامعه کنونی ما، عرف چنین دقتی ندارد و اگر کاهش به میزان اندک و متعارف باشد و فاصله زمانی میان سررسید و ادای دین زیاد نباشد، از نظر عرفی با پرداخت رقمی معادل با رقم اصل بدهی، دین خویش را ادا کرده است و کاهش ارزش یاد شده در ضمان مدیون به بیش از رقم نخستین تأثیری نخواهد داشت؛ در نتیجه، هر گونه مبلغ اضافی در قبال کاهش ارزش پول «ربا» خواهد بود.

اکنون اگر کاهش ارزش به میزانی غیرمتعارف باشد؛ برای مثال، در اثر حادثه‌ای مثل جنگ، اوضاع اقتصادی چنان دگرگون شود که ارزش پول به کم‌تر از نصف کاهش یابد می‌توان گفت هر چند فاصله زمانی میان سررسید دین و ادای آن زیاد نبوده، چون کاهش شدید رخ داده، پرداخت رقمی معادل با رقم اصلی دین، از نظر عرفی، ادای دین شمرده نمی‌شود. به دیگر سخن، پول، مال مثلی

\*. شهید صدر چنین چیزی را امکان‌پذیر می‌داند؛ حتی اگر قرارداد، عقد قرض باشد و در مقام استدلال می‌گوید:

«فإنَّ البنک بضمّنها بقیمتها الحقیقیة لان الأوراق التقدیة و ان کانت مثلثةً و لکن مثلها لیس هو الورق فحسب بل ما یمثل قیمتها، فلیس من الربا ان یدفع البنک لدی الوفاء ما یمثل قیمة ما اخذ و تقدّر القیمة الحقیقیة علی

اساس الذهب و سعر الصرف بالذهب» (شهید صدر، ۱۳۹۹: ۱۹/۶).

است و بر اساس یک قاعده عرفی، ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت است؛ برای مثال، اگر قرض گیرنده صد من گندم و رامين قرض گرفته، موظف است به همان مقدار گندم و رامين در سررسید باز پس دهد؛ البته ارزش حقیقی پول همیشه در زمره اوصافی نیست که در مثلی بودن دخالت کند؛ ولی وقتی کاهش شدید ارزش رخ می دهد، مبلغ اسمی پول را «مثل» مبلغ اولیه نمی بیند و اگر مدیون رقم نخستین را تأدیه کرد، عرفاً وی را بریء الذمه نمی دانند؛ البته این استدلال، ویژه تأخیر تأدیه نیست و حتی در پرداخت به موقع دین نیز ساری و جاری است. بر همین اساس اگر در طول مدت دین، اوضاع اقتصادی به گونه ای غیر مترقبه تغییر کند و ارزش پول کاهش شدید یابد آن مبلغ در ضمان بدهکار خواهد بود؛ البته در عکس مسأله یعنی جایی که ارزش پول به میزانی غیر قابل انتظار افزایش یابد، بدهکار حق ندارد مبلغی از رقم اصلی دین کم بگذارد؛ زیرا تحلیل اراده طرفین اقتضا می کند که ارزش اضافی نادیده گرفته شده و رقم نخستین پرداخت شود؛ به طور مثال اگر شخصی صد دلار به دیگری بدهکار بود و ناگهان ارزش دلار از چهار هزار ریال به هشت هزار ریال افزایش یافت، ارزش افزوده، روزی قرض دهنده بوده و برای وی، گرفتن رقمی معادل رقم نخست بدون اشکال است. با وجود این، به نظر می رسد استدلال پیش گفته، در فرض تأخیر در پرداخت روشن تر است؛ زیرا اگر قرض دهنده، به فرض، به مبلغ اسمی دین حتی در فرض کاهش شدید ارزش رضا داشته، در صورت تأخیر در پرداخت، چنین رضایی را نداشته است؛ بلکه می توان ادعا کرد که اگر قائل شویم پول به لحاظ آن که حالت واسطه دارد، مثلی و قیمی بودن درباره آن قابل طرح نیست، باز هم مدیون را برای کاهش شدید ارزش، ضامن می دانیم؛ زیرا از نظر عرفی، وقتی ارزش پول، به طور مثال، یک شبه به کم تر از ۵۰ درصد کاهش می یابد، پرداخت مبلغ اسمی، دیگر ادای کامل دین شمرده نمی شود و بر فرض تردید در صدق عرفی، استصحاب اشتغال جاری است و اگر به لحاظ آن که مجرای استصحاب، شبهه حکمی است، در استصحاب تردید کنیم، در جریان قاعده اشتغال که مبنایی عقلایی دارد جای تردید نخواهد بود.

#### ۲-۴. ضمان خسارت عدم النفع

اگر قرض دهنده، طلب خویش را به موقع دریافت می کرد می توانست آن مبلغ را در تجارت و مانند آن به کار گرفته، از این طریق سود کسب کند. اکنون آیا می تواند خسارتی را که از محروم شدن وی از نفع مسلم در اثر تأخیر بدهکار ناشی شده از وی مطالبه کند؟ این مسأله در جایی است که قرض دهنده در وضعی باشد که اگر پول به دست او می رسید، آن را به جریان می انداخت و از گردش آن سود می برد. در غیر این صورت، یعنی اگر شخص با دریافت پول نیز آن را به کناری می گذاشت، نفع احتمالی بوده و مسؤولیتی از این جهت برای مدیون قابل تصور نخواهد بود.

بیش تر فقیهان بر آنند که بر ضمان برای خسارت عدم‌النفع دلیلی وجود ندارد و بر آن «تلف مال» صدق نمی‌کند تا قواعد عمومی اتلاف و تسبیب مصداق داشته باشد؛ چنان‌که قاعده ضمان ید نیز درباره نفع از دست رفته مصداق ندارد (مراغی، ۱۴۱۷ ق: ۳۱۰ و نراقی، ۱۳۷۵: ۵۰).

در خصوص قاعده لاضرر نیز برخی عقیده دارند که عدم‌النفع ضرر نیست تا مشمول قاعده باشد و برخی دیگر هم معتقدند که عبارت «لاضرر و لاضرار»، بر ضمان مالی دلالت ندارد؛ زیرا زبان روایت، برداشتن حکم شرعی است، نه قرار دادن حکم، و ضمان مالی، قرار دادن مسؤلیت بر عهده شخص است یا گفته‌اند که مفاد قاعده، نهی تکلیفی از ایراد خسارت به دیگران است و بر حکم وضعی ضمان دلالتی ندارد (رشتی، ۲۱؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۴۰/۳۷؛ موسوی خلیلی، ۱۴۱۸ ق: ۱۳۱).

در برابر مشهور، فقیهانی چون وحید بهبهانی، سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض)، و شهید سیدحسن مدرس عقیده دارند که عنوان «ضرر» بر عدم‌النفع صادق است و بر اساس قاعده لاضرر، خسارت عدم‌النفع سبب ضمان و مسؤلیت مدنی است (بهبهانی، ۱۴۱۷ ق: ۶۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۰۴ ق: ۳۰۲/۲؛ مدرس، ۱۴۰۸ ق: ۱۱۰).

بر اساس این نظریه، خسارت عدم‌النفع ناشی از تأخیر تأدیه قابل مطالبه است به شرط آن‌که رسیدن نفع در آینده از نظر عرفی محقق‌الوقوع باشد. تفاوتی هم بین عقد قرض و دیگر عقود که دینی را ایجاد می‌کنند نیست؛ زیرا مبلغی که طلبکار به صورت خسارت عدم‌النفع مطالبه می‌کند، مشروعیت خود را از عقد نگرفته و در برابر اعطای مهلت پرداخت نمی‌شود تا عنوان «ریا» بر آن صادق باشد؛ بلکه از تعهدی ناشی است که بر اثر ایراد خسارت، به حکم شارع بر دوش مدیون آمده است؛ البته این نظر چنان‌که اشاره شد، از سوی بیش تر فقیهان پذیرفته نشده، و از نظر حقوقی هم مطابق واپسین مصوّبات قانونی، مطالبه خسارت عدم‌النفع با اشکال مواجه است. تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوّب ۱۳۷۹ می‌گوید:

خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد.

حمل مقرره مزبور بر خسارت عدم‌النفع احتمالی بر خلاف ظاهر ماده است و قابل پذیرش نیست.

## نظر برگزیده

از نظر حقوقی، راهکار شورای نگهبان مبنی بر امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در قالب شرط ضمن عقد، با مقرره مذکور در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قابل جمع است؛ یعنی اگر طرفین، شرطی را در ضمن عقد، به منظور الزام طرف به رعایت دقیق سررسید بگنجانند، آن شرط نافذ است و شرایط ذکر شده در ماده ۵۲۲ مزبور لازم‌الرعایه نیست

و اگر شرط ضمن عقد به ترتیبی که گفته شد موجود نباشد، خسارت تأخیر تأدیه را فقط می‌توان در قالب ماده یاد شده مطالبه کرد؛ یعنی با فرض تمکن مدیون از ادای دین در سررسید و مطالبه دائن می‌توان خسارت تأخیر را در فرض کاهش شدید ارزش پول، بر اساس شاخص قیمت سالانه که بانک مرکزی آن را اعلام می‌کند، مطالبه کرد.

از نظر فقهی، راهکار شورای نگهبان از سوی بیش‌تر فقیهان پذیرفته نشده و گویا در نظر آنان، همین که مبلغ اضافی شرط می‌شود، خودبه‌خود در قبال اعطای مهلت قرار می‌گیرد و نمی‌توان «وجه التزام» را از پرداخت مبلغ در ازای مهلت تفکیک کرد. به نظر ما، این دو قابل تفکیک است و به قصد طرفین به ویژه دائن بستگی دارد. اگر قصد او این نبوده که درآمدی را از طریق شرط به دست آورد، بلکه می‌خواسته از این طریق، مدیون را به پرداخت در سررسید مقید کند، این ضمانت اجرا است و نمی‌توان آن را ربا دانست؛ ولی اگر شرط ضمن عقد نباشد، چنانچه مدیون در سررسید، از پرداخت تمکن ندارد، اطلاق مقامی آیه شریفه که به مدیون معسر دستور اعطای مهلت می‌دهد، اقتضا می‌کند که هیچ‌گونه خسارتی را نتوان از وی مطالبه کرد؛ ولی اگر توانایی پرداخت داشته و در ادای دین کوتاهی کرده است در وضعیت فعلی که کاهش ارزش پول رو به تزاید است می‌توان از باب قاعده لاضرر و لاضرار، خسارت ناشی از تأخیر تأدیه را مطالبه کرد.

## نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در زمینه خسارت تأخیر تأدیه، تاریخ حقوق ما پیش و پس از انقلاب اسلامی فراز و نشیب بسیاری داشته است. پیش از انقلاب اسلامی، حداکثر مبلغ قابل مطالبه در صورت تأخیر در ادای بدهی، صدی دوازده محکوم به ارسال بود و بدون آن‌که به اثبات ورود خسارت نیاز باشد، به صرف اثبات تأخیر در پرداخت، قابل مطالبه بود.

پس از انقلاب اسلامی، فقیهان شورای نگهبان آن را غیرشرعی اعلام کردند؛ ولی در خصوص بانک‌ها مطالبه خسارت دیرکرد را بر اساس شرط ضمن عقد که به صورت وجه التزام در قرارداد اصلی گنجانده می‌شود پذیرفتند.

نظریه شورای نگهبان به بانک اختصاصی ندارد و هرکس می‌تواند از این راهکار استفاده کند به شرط آن‌که هدف از شرط یاد شده الزام مدیون به پرداخت در سررسید باشد، نه به دست آوردن سود در ازای تمدید مهلت. مجمع تشخیص مصلحت نظام، در سال ۷۶ این امکان را به دارنده چک بخشید که بتواند محکومیت صادرکننده چک را به پرداخت کلیه خسارات از جمله خسارت تأخیر تأدیه تقاضا کند. سرانجام در سال ۷۹، قانونگذار آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، با چهار شرط امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را به طور کلی امکان‌پذیر ساخت.



## فهرست منابع

فقیهان عموماً خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد را به هر شکلی «ریا» و حرام دانسته‌اند؛ ولی هستند فقیهانی که با تفکیک میان «وجه التزام» و «ریا» درج شرطی در ضمن عقد به منظور مدیون به رعایت زمان سررسید را مشروع دانسته‌اند؛ چنان‌که برخی از فقیهان هم مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را در فرض کاهش شدید ارزش پول و تمکن مدیون از ادای دین در سررسید، پذیرفته‌اند.

پیشنهاد می‌کنیم ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، از این قانون که به امور شکلی مربوط است، حذف و در قانون مدنی که محتوی مقررات ماهوی است گنجانده شود. ثانیاً راهکار پذیرفته از سوی شورای نگهبان با تصریح به عمومیت آن برای غیربانک‌ها از اشخاص حقیقی و حقوقی، مورد تصریح قانونگذار قرار گیرد.

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله: استفتاات، ج ۲، قم، انتشارات اسلامی، سوم، ۱۳۷۵.
۲. اطلاعات: پاسخ به سؤال رئیس کل دادگستری تهران، تهران در تاریخ ۱۳۷۵/۹/۲۷ که در ۱۳۷۸/۲/۲ انتشار یافت.
۳. بهبهانی، وحید: حاشیه مجمع‌الفائدة و البرهان، کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، اول، ۱۴۱۷ ق.
۴. بهجت، محمدتقی: استفتاء شماره ۵۶۹۰ مورخ ۷۹/۴/۴ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره پاسخ ۵۶۹۰/۱ مورخ ۷۹/۸/۷.
۵. حائری، سیدکاظم: «بررسی فقهی اوراق نقدی»، مجله فقه اهل بیت (ع)، سال پنجم، شماره ۱۹ و ۲۰.
۶. رشتی، میرزا حبیب‌الله: کتاب غضب، چاپ سنگی.
۷. سبحانی، جعفر: مجله رهنمون، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۲ ش.
۸. صدر، شهید سیدمحمدباقر: البنك اللاروی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، هشتم، سال ۱۴۰۳ ق.
۹. همان: الاسلام یقود الاحیاء، شماره ۶، الاسس العامة للبنک فی المجتمع الاسلامی، دوم، بیروت، دارالمعارف، ۱۳۹۹ ق.
۱۰. صافی گلپایگانی: پاسخ مورخ ۸۲/۱/۱۲ به استفتای پژوهشکده حوزه و دانشگاه قم.



۱۱. طباطبایی، سیدعلی: ریاض المسائل، ج ۲، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ ق، قطع رحلی.
۱۲. عاملی، شیخ حر: وسائل الشیعه، ج ۱۸، (۲۰ جلدی)، سوم، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
۱۳. کاتوزیان، ناصر: قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، تهران، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن سرنا، دوم، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. گلپایگانی، سیدمحمد رضا: مجمع المسائل، ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم، دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. مراغی، میرفتاح: العناوین، ج ۱، قم، مؤسسه نشرالاسلامی، اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر: ربا و بانکداری اسلامی، قم، مطبوعاتی هدف، اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. مهرپور، حسین: مجموعه نظریات شورای نگهبان (دوره اول)، تهران، مؤسسه کیهان، اول، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. موسوی خلخالی، مرتضی: قاعده لاضرر و لاضرار، تقریر بحث‌های محقق عراقی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. مدرس، شهید سیدحسن: الرسائل الفقهیه، تهران، ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس، اول، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. موسوی اردبیلی، عبدالکریم: پاسخ به استفتاء کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، مورخ ۷۷/۱۲/۱۶.
۲۱. نراقی، ملااحمد: عوائدالایام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. نجفی، محمدحسن: جواهرالکلام، ج ۳۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۵ ش.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی